
کتاب مشاعره

تألیف و تدوین
دکتر امیر اسماعیل آذر



انتشارات سخن، تهران

www.ketab.ir

سرشناسه	: آذر، امیراسماعیل، ۱۳۲۳-
عنوان و پدیدآور	: کتاب مشاعره/ تألیف و تدوین امیراسماعیل آذر.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: شانزده + ۹۱۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۴۸۸-۷ ISBN 978-964-372-488-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
موضوع	: مشاعره
موضوع	: شعر فارسی - مجموعه‌ها
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ کی ۴۶/۸۲/۴ PIR۴۰۸۲
رده‌بندی دیویی	: ۸۱۰/۰۰۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۵۶۴۳۲



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه

خیابان وحید نظری، شماره ۲۸



کتاب مشاعر

تألیف و تدوین دکتر امیر اسماعیل آذر

حروف مجینی و صفحه‌آرایی و استخراج فهرست‌ها: سینا گل

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۴۸۸-۷ ISBN 978-964-372-488-7



مرکز پخش: خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۲۲۴

تلفن ۶۶۷ ۶۶۷ ۶۶۷ . ۶۶۴ ۹۷۰ ۴۶۵

۱۸۵۰۰ تومان

www.ketab.ir

فهرست

پیشگفتار.....	نه
تکبیت‌ها.....	۱
شعرهای عاشورایی.....	۵۷۵
رباعی‌ها.....	۶۳۳
شعر امروز.....	۶۶۷
فهرست نام شاعران.....	۷۰۳
فهرست موضوع‌ها و مضمون‌ها.....	۷۳۵

پیشگفتار

شعر خوش آن نیست که برداریش خوانی و دریایی و بگذاریش
شعر خوش آن است که راحت زند پنجه به دامان نگاهت زند

اگرچه قبل از ابوعبدالله رودکی (متوفی ۳۲۹ ق) شعر وجود داشته ولی او را پدر شعر فارسی نامیده‌اند، چرا که او شعر را به دفتر آورد و نظام داد. در حقیقت، شعر کلاسیک فارسی دنباله‌رو شعر رودکی است. زبان فارسی، اگرچه در طول تاریخ هستخوش فراز و نشیب‌های بسیاری شده، ولی استحکام و قوام آن به گونه‌ای است که توانسته خود را از تغییرات جدی حفظ کند.

بر اساس متون تاریخی، حدود دویست سال زبان عربی در ایران رایج بود، سپس غزنویان روی کار آمدند که ترک زبان بودند. پس از آنها سلجوقیان سلطه گسترده‌ای بر زبان ایشان هم ترکی بود. خوارزمشاهیان نیز به ترکی سخن می‌گفتند، و مغولان هم به ترکی مغولی صحبت می‌کردند، همچنین ایلخانان صفویه و افشاریه و قجریان هم ترک‌نژاد بودند و گویش ترکی داشتند. جمعاً حدود ۸۰۰ سال. فقط در روزگار صفاریان و زندیه بود که بیشتر مردم به فارسی تکلم می‌کردند. آیا این عجیب نیست که در چنین گیر و داری زبان فارسی توانسته استقلال خود را حفظ کند و همچنان بر ملاذی منیع بدرخشد و دل برآید؟

زمانی که ایران در گذر به سوی استقلال سیاسی و اجتماعی بود یعقوب لیث صفاری (۲۴۷-۲۶۵ ه‍.ق) که اصالتاً ایرانی بود حکمرانی می‌کرد. به روایت صاحب تاریخ سیستان:

«وقتی که یعقوب خراسان را گشود و هرات و پوشنگ را به دست آورد و منشور سیستان و کابل و کرمان و فارس را از متحدان طاهر گرفت و خوارج را تار و مار کرد، شاعران او را به زبان تازی شعر گفتند، که بیتی از آن را می‌آوریم:

قد اکرم الله اهل المصر و البلد
بملك یعقوب ذی الافضال و العدد

چون این شعر را خواندند او دریافت. محمد بن وصیف، دبیر رسائل او، حاضر بود و ادب نیکومی دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود. پس یعقوب گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» وصیف، پس شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود. بیتی از شعر وصیف:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام
بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام...

به هر روی، در این زمان، شعر از حالت هجایی که در روزگار ساسانیان متداول بود به شیوه‌ای درآمد مزین به وزن عروضی و قافیه: همین که امروزه به ما رسیده است. پس از آن شاعران بسیاری چهره‌دگشودند، طبع آزمایی کردند و هنر شاعری خود را به نمایش گذاشتند و کم‌کم بازار شعر رونق گرفت. قصیده از نخستین انواع شعر بود که توجه شاعران را به خود جلب کرد: شاعرانی مانند کسایی، عنصری، عسجدی، عراقی رازی، منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، انوری ابیوردی، سنایی غزنوی، خیام و نظامی، و ... تا به روزگار ما و البته غالب‌های دیگر شعری چون غزل و بعد از سنایی نوع عرفانی آن نقش پررنگی داشت. اگر قالب شعر نو امروز را، که از نیما یوشیج آغاز می‌شود، و گونه‌های دیگر شعر جدید را از شعر کلاسیک فارسی جدا کنیم، چه موزون و چه غیرموزون، مقفی یا آزاد، وقتی عنوان شعر را به خود می‌گیریم که گوینده آن پیامی را برای سرودن در نظر می‌آورد. این زمانی است که بن‌مایه‌های شعر فارسی قامت می‌بندند و بد بلندای آسمان عرضه می‌شوند.

این زبان و این فرهنگ روزگاری از کرانه‌های غربی قسطنطنیه تا سواحل شرقی دریای چین و از سرزمین ماوراءالنهر تا خاک دکن را در زیر نگین داشت. اکنون آن امپراتوری زبان فارسی خلاصه شده در ایران، تاجیکستان و افغانستان. با این حال، هیچ قومی این همه آثار بزرگ خلق نکرده است. برای نمونه، در تعظیم و ترفیع اسلام اگر کتاب الذریعه یا کشف الظنون را فقط ورق بزنیم در خواهیم یافت که از ابوعلی بلعمی، ابوبکر سورآبادی، ابوزید بلخی، ابن سینای خرمیشنی، عمادالدین اسفرائینی، سیف‌الدین بخارایی، تاج‌الدین طوسی، خواجه عبدالله هروی، رشیدالدین میبدی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوالفتوح رازی تا روزگار حاضر، یعنی روزگار مهدی الهی

قمشه‌ای و علامه طباطبایی، ایرانیان چقدر در تفاسیر قرآن مجید کوشیده‌اند. در مسائل علمی نیز همین روند وجود دارد. از سوی دیگر، پسوندهای نام شاعران ماکه روشنگر حوزه جغرافیایی آنها می‌باشند و سبب جهان‌فارسی‌زبان را نشان می‌دهند: رودکی سمرقندی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، سنایی غزنوی، امیرحسین دهلوی، اقبال لاهوری، امیرعلیشیر نوایی، فیضی دکنی، بیدل دهلوی، مولوی بلخی، سعدالدین قنوی، عینی بخارایی، خواجه عبدالله انصاری هروی، و عبدالرحمن جامی. آیا اینها هم‌وطنان ما نیستند؟ آیا به یاد نداریم که ابن بطوطه در دریای چین غزل سعدی می‌شنید و سید اسماعیل جرجانی در امپراتوری خوارزم ذخیره خوارزمشاهی می‌نوشت؟ آیا ماجراهای مولوی و شمس را در قونیه فراموش کرده‌ایم؟ آیا سیه‌چشمیان کشمیری و ترکان سمرقندی را از یاد برده‌ایم؟ مگر همه این سرزمین‌ها قلمرو زبان فارسی نبوده‌اند؟ مگر هشتاد و دو سال پیش هندیان به فارسی سخن نمی‌گفتند؟ مگر از زمانی که سلاجقه به آسیای صغیر دست انداختند زبان فارسی رایج نبود؟ مگر تا قبل از آتاتورک زبان فارسی در ترکیه امروز رواج نداشت؟ مگر نکوشیدند که زبان افغانستان را هم تغییر دهند و نشد زیرا زبان پشتو شعر نداشت و از قصه و قصیده خالی بود؟ امروز هندی‌ها به زبان انگلیسی سخن می‌گویند، چرا؟ برای این که زبان معیار نداشتند و انگلیسی‌ها زبان خودشان را زبان معیار قرار دادند. امروز هم اکثر آثار باستانی که به آن می‌نویسند به زبان پارسی مزین است، مانند تزئینات تاج‌محل، که تاجی است بر تارک معماری جهان. جای دریغ نیست که اکنون در حریم ایوانش گدایان هم به زبان انگلیسی گدایی می‌کنند!

روزی که جفری چاوسر، پدر شعر انگلیس، به دنیا آمد، ما غزل حافظ می‌خواندیم. امروز انگلیسی‌ها از مفهوم چامه چاوسر سر در نمی‌آورند و باید زبان پدرشان را برایشان ترجمه کرد. حتی زبان انگلیسی دوست سال پیش هم برای انگلیسی‌زبانان امروز چندان قابل فهم نیست، در حالی که هزار سال پیش رودکی سمرقندی گفت:

به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست

و امروز ما، به روشنی، لحن آهنگین، منزلت بیان، و رایحه معرفت و حکمت انسانی را با مشام جان از آن دریافت می‌کنیم. آیا خنده نمی‌آید وقتی که کسی می‌گوید «بالاخره کار آیکی شده»، شما آیکی بدهید من چک را امضا می‌کنم؟ چه باید کرد؟ چاره چیست؟

روزگاری که ما به دبستان می‌رفتیم، وقتی به خانه برمی‌گشتیم، بعد از نوشتن مشق‌هایمان،

از سرِ ذوق به مادر می‌گفتیم «کارهای ما تمام شد، قصه را شروع کن.» آنگاه او کتاب کیله و دمنه چاپ سنگی را از سرِ طاقچه برمی‌داشت، عینکش را به چشم می‌زد، خواهرها و برادرها را صدا می‌کرد و با صدای گرمش راوی آن حکایت‌های نفز می‌شد. امروز ما آیا مرهونِ کارهای دیروز نیست؟ اکنون چه کنیم که بچه‌ها را کنار میهمانانِ ناخوانده ماهواره‌ای می‌نشانند. پارتی و گاه ارتباط‌های نامعقول جای حکایت‌های سعدی و شعر نظامی را گرفته است. گاهی با جوان ترها که بحث می‌کنیم می‌گویند: «دنیا عوض شده، نباید مثل آن روزها فکر کرد.»

این حرف درستی است، اما نمی‌دانند که حقیقت هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. اگر تغییر می‌کرد گوته نمی‌گفت: «ای حافظ، ای شاعرِ آسمانی، آیا می‌شود من دربانِ درِ میکده‌ای شوم که تو مستیت را از آن وام گرفته‌ای؟» و ویکتور هوگو، قاندرمانتیس‌های اروپا، نمی‌گفت «گویی قلم من ایرانی شده است» و ادوارد براون نمی‌گفت: «هرگاه سخن فارسی می‌شنوم بوی محبت به مشام می‌رسد» و آرتور پوپ، نماینده فرهنگی ایالات متحده آمریکا نمی‌گفت «مرا پس از مرگ در اصفهان که مرکز ایران است به خاک سپارید تا همه جهانیان بدانند مرکز عشق و شعر و محبت ایران است» و هانری کوربن، پدیدارشناس معاصر جهان، استاد فلسفه قرون وسطی و مفسر آثار مارتین هایدگر، از آن سوی دنیا نمی‌آمد به ایران تا گم‌شده خود را در آثارِ ملاصدراى شیرازی و شیخ شهاب‌الدین سهروردی بیابد.

این همه «ایزم»‌های رنگارنگِ امروز محصولِ تشنگی‌های ذهنی و سرخورده‌گی‌های انسان صنعتی است که به قول پل والری مثل نی شکننده شده است. زبان فارسی، به رغم تمام مصایبی که پشت سر گذاشته سرفراز و بالنده سر برافراشته و هنوز بر ملاذی منبع جای دارد، اما این بدان معنا نیست که ما از حفظ و حراست آن غافل بمانیم. یک نمونه از بی‌توجهی‌ها به زبان فارسی را می‌آورم که همه ما با آن سروکار داشته‌ایم: تابلوهای کوچه‌ها و خیابان‌های شهرمان را دیده‌اید؟ غیر از فارسی به خط انگلیسی هم نوشته شده است. چراغ‌های راهنما بر سر چهارراه‌ها با عدد انگلیسی نمایش داده می‌شود. تابلوهای مغازه‌ها اکثر به زبان فارسی و انگلیسی است. روی مدادها و مدادرنگی‌هایی که بچه‌های دبستانی به دست می‌گیرند حروف انگلیسی نوشته شده، روی جلد کتابچه‌های بچه‌ها واژه‌های انگلیسی وجود دارد.

ارزیابی شما از این همه رویدادها چیست؟ اگر در همه کشور فرانسه بگردیم در مجامع عمومی مثل فروشگاه‌ها، پارک‌ها و ... یک جمله انگلیسی نمی‌بینیم. چنین است در کشور

انگلیس که در آنجا واژه فرانسوی به چشم نمی‌آید، البته طبیعی است که در سالن فرودگاه‌های بین‌المللی زبان‌های مختلف وجود داشته باشد ولی جز آن، حساب و کتاب دارد. آنچه عرض کردم مشتبی بود نمونه خروار. سعی کردم مطلب را طوری طرح کنم که خدای نکرده به کسی بر نخورد؛ ولی می‌شود روزی فرا رسد که استادان اعزامی برای آموزش زبان فارسی طی یک نظام مشخص در ادامه کار استادان قبل از خود گام بردارند؟ آیا فرا می‌رسد روزی که استادان زبان فارسی خود بر اساس یک روش نظام‌مند بیاموزند که چگونه به خارجی‌ان فارسی یاد دهند؟ آیا روزی فرا می‌رسد که وابسته‌های فرهنگی ما در رشته فرهنگ و معارف اسلامی و ایران‌شناسی متخصص باشند تا بتوانند در تبادل‌های فرهنگی تعادل‌های علمی را حفظ کنند؟ این کارها نیاز به علم دارد. علم هم حاصل نمی‌شود مگر از طریق آموزش درست و پیگیر.

آنچه گذشت حداقل‌هایی است که می‌تواند در ارتفاع و ارتقای زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی، چه در میهن عزیز و چه در فرامرزها مؤثر افتد.

از وقتی خودم را شناختم دلم می‌خواست یک جوری برای هموطنان منشأ خدمت باشم. مدت درازی در میدان موسیقی فرهنگی ایران گام زدم و البته توفیق‌هایی حاصل آمد؛ چند صباحی به کار ترجمه اشتغال ورزیدم؛ این هم قانع نکرد؛ ولی همواره با ادبیات مأنوس بودم و هم در این زمینه تحصیل می‌کردم.

حدود بیست سال پیش در یک ضیافت خانوادگی، میهمانی سراغ من آمد و گفت: یکی از همکاران ما، در صدا و سیما، دنبال ادیبی می‌گردد برای راه انداختن برنامه مشاعره. گفتم: من ادیب نیستم ولی حاضرم او را کمک کنم. چند روز بعد آقای به نام ربیع‌زاده زنگ زد و از همین مقوله سخن به میان آورد. و من قول همکاری دادم. روز دیگری آمد و گفت: «حمار تا شما باید امتحانی پس بدهید. مدیر شبکه می‌خواهد کارتان را ببیند.» گفتم این کار را هم انجام می‌دهم. قرار گذاشتیم. به محلی رفتیم که چند نورافکن و یک دوربین بود. تهیه‌کننده گفت شما جلو دوربین بایستید و کمی حرف بزنید. البته سال‌ها در رادیو اصفهان کار کرده بودم و با میکرفن آشنا بودم، اما دوربین را نمی‌شناختم. تکانی به خود دادم، تکه‌کت را بستم، دستی به موهای سر کشیدم و آماده شدم. تصویر بردار گفت یک، دو، سه، و با دستش به طرف من اشاره کرد. یعنی شروع کن. شروع کردم.

من به اندازه سنم از سینه زبان پارسی شیر حکمت و معرفت نوشیده‌ام و وامدار این زبانم و باید دین خود را ادا کنم. اکنون پای زبان فارسی در کار است.

سرخی کفشت ای مه از خونِ عاشقان است
کاری نمی‌توان کرد پای تو در میان است»
جیحون یزدی

و در ادامه حدود ۲۰ دقیقه حرف زدم. ناگاه به خود آمدم و پرسیدم «چقدر باید حرف بزنم؟» تصویر بردارِ خوش ذوق گفت: «تا وقتی که گوش ما کار می‌کند.» سخن کوتاه، کار مورد توجه مدیران مربوط قرار گرفت و بالاخره روز موعود فرا رسید و تولید برنامهٔ مشاعره با نام «گلستان خیال» آغاز شد. پس از پخش، هم بسیار مورد توجه قرار گرفت و هم خیلی از دوستان در دانشگاه انتقاد کردند که این کارها کار یک استاد نیست و از این حرف‌ها. سرانجام روزی در یک برنامه تلویزیونی به همه پاسخ دادم که «ما سرباز زبان فارسی هستیم. وظیفه داریم از هیچ خدمتی روی نگردانیم.» مجادله فروکش کرد و مشاعره راه خود را یافت. خدای را شکر که امروز می‌رود تا به یک نهضت ادبی در سراسر کشور تبدیل گردد.

محبت‌ها و توجه مردم فرهنگ‌دوست کشورم به من استواری داده و نمی‌گذارد که تازیانه‌های گذر عمر را حس کنم. آری، نهال آن روز مشاعره امروز بیست ساله شده و هزاران شاخ و برگ معطر از آن روییده است. به انگیزه همین احساس مسئولیت تلاش کردم که کتابی با نام «کتاب مشاعره» گردآوری و تدوین کنم.

در این میان مباد که یاد و خاطره و آثار جناب مهدی سهیلی از ضمیرم برود. یادش به خیر. خدایش بیامرزد و روحش شاد باد.

کتابی که پیش رو دارید متضمن حدود دوازده هزار بیت شعر است. تلاش شده بیت‌های حکمت‌آمیز و معرفت‌انگیز، زیبا و خواندنی، انتخاب شود که هم به‌هنگام خاطر باشد و هم یار شاطر. سعی شده از بیت‌های آئینی از جمله شعرهای عاشورایی و رضوی گرفته تا بیت‌های عاشقانه و رباعیات دلپذیر و شعرهای نیمایی و سپید استفاده شود تا اصحاب ذوق را قانع کند و مانع از کدورت آنها شود.

توضیح واضح است که در هر کار ممکن است منقصتی باشد و من هم از مضمون این سخن جدا نیستم اما مستظهرم به لطف و هدایت خوانندگان ارجمند که یاریم کنند تا ارتفاع خطا نقصان گیرد و البته هر کاری به نقد، صلاح پذیرد. در مسیر پرفراز و نشیب این کتاب، بعد از خدای منان، می‌خواهم از یاران زیر تشکر کنم:

اول بگویم از سر صدق، بی‌روی و ریا، که جناب آقای علی‌اصغر علمی با حلم فراوان و

پیگیری‌های شبانه‌روزی و تشویق‌های مشفقانه و فرهنگ‌مدارانه مرا به انجام این کار بزرگ تشویق فرمود. جای دارد که از این ناشر ماهر از بنِ دل تشکر کنم. نیز از آقای آقاجانی، که با دانایی و استادی خود در حوزه آماده‌سازی کتاب، با مشاوره‌های مستمر خود پریشانی‌های کار مرا به سامان آورد، کمال سپاس و امتنان را دارم. در فرجام سخن گفتنی است که آقای دکتر پورحسین در تولید و پخش مستمر برنامه‌های مشاعره تلویزیونی سبب شدند تا جوانان و نوجوانان بسیاری تشویق شوند و به این منبع ذخایر حکمت و معرفت روی آورند. خداشان خیر دهد. پاره‌ای از امور تحقیقاتی این کتاب بر دوش جناب آقای امیرحسین آذر بود. خدا توانش را زیاد کند. همچنین از آقای چنگیز نوبهار که در بازخوانی اشعار همت گماشتند سپاسگزارم. نیز از سرکار خانم صغری صادقی، مسئول امور هماهنگی‌ها و آقایان شایقان و جاهد پیکانی که در امور پشتیبانی یاریم کردند قدر دانی می‌نمایم.

حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را سند و دفتری و دیوانی ست

امیراسماعیل آذر

بهار ۱۳۹۰، تهران